فتنه‌ها بر قلب‌ها مانند حصیر، رشته به رشته عرضه می‌شوند

از حذیفه رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت: نزد عمر رضی‌الله‌عنه بودیم که ایشان فرمودند: کدام یک از شما از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیده است که از فتنه‌ها یاد کنند؟ گروهی گفتند: ما شنیدیم. عمر فرمود: شاید منظورتان فتنهٔ مرد در خانواده و همسایه‌اش است؟ گفتند: آری. عمر گفت: آن را نماز و روزه و صدقه کفاره می‌دهد. اما کدام یک از شما از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیده است که از آن [فتنه‌ای] یاد کنند که مانند موج دریا موج می‌زند؟ حذیفه گفت: پس آن گروه سکوت کردند و من گفتم: من. عمر گفت: تو! خدا پدرت را بیامرزد! حذیفه گفت: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که می‌فرمودند: «تُعْرَضُ الْفِتَنُ عَلَى الْقُلُوبِ كَالْحَصِيرِ عُودًا عُودًا، فَأَيُّ قَلْبٍ أُشْرِبَهَا نُكِتَ فِيهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءُ، وَأَيُّ قَلْبٍ أَنْكَرَهَا نُكِتَ فِيهِ نُكْتَةٌ بَيْضَاءُ، حَتَّى تَصِيرَ عَلَى قَلْبَيْنِ، عَلَى أَبْيَضَ مِثْلِ الصَّفَا فَلَا تَضُرُّهُ فِتْنَةٌ مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ، وَالْآخَرُ أَسْوَدُ مُرْبَادًّا كَالْكُوزِ، مُجَخِّيًا لَا يَعْرِفُ مَعْرُوفًا، وَلَا يُنْكِرُ مُنْكَرًا، إِلَّا مَا أُشْرِبَ مِنْ هَوَاهُ»، قَالَ حُذَيْفَةُ: وَحَدَّثْتُهُ، أَنَّ بَيْنَكَ وَبَيْنَهَا بَابًا مُغْلَقًا يُوشِكُ أَنْ يُكْسَرَ، قَالَ عُمَرُ: أَكَسْرًا لَا أَبَا لَكَ؟ فَلَوْ أَنَّهُ فُتِحَ لَعَلَّهُ كَانَ يُعَادُ، قُلْتُ: لَا بَلْ يُكْسَرُ، وَحَدَّثْتُهُ أَنَّ ذَلِكَ الْبَابَ رَجُلٌ يُقْتَلُ أَوْ يَمُوتُ حَدِيثًا لَيْسَ بِالْأَغَالِيطِ. قَالَ أَبُو خَالِدٍ: فَقُلْتُ لِسَعْدٍ: يَا أَبَا مَالِكٍ، مَا أَسْوَدُ مُرْبَادٌّ؟ قَالَ: شِدَّةُ الْبَيَاضِ فِي سَوَادٍ، قَالَ: قُلْتُ: فَمَا الْكُوزُ مُجَخِّيًا؟ قَالَ: مَنْكُوسًا. یعنی: «فتنه‌ها بر قلب‌ها مانند حصیر، رشته به رشته عرضه می‌شوند. پس هر قلبی که آن را جذب کند (بپذیرد)، نقطه‌ای سیاه در آن نگاشته می‌شود، و هر قلبی که آن را انکار کند، نقطه‌ای سفید در آن نگاشته می‌شود. تا اینکه قلب‌ها بر دو گونه شوند: [یکی] سفید مانند سنگ صاف، که تا زمانی که آسمان‌ها و زمین پابرجاست، هیچ فتنه‌ای به او زیان نمی‌رساند. و دیگری سیاه و خاکستری، مانند کوزهٔ واژگون، که نه نیکی را می‌شناسد و نه زشتی را انکار می‌کند، مگر آنچه از هوای نفسش جذب کرده باشد». حذیفه گفت: و به او حدیث گفتم که میان تو و آن [فتنه]، دری بسته است که نزدیک است شکسته شود. عمر گفت: شکستنی [بی‌بازگشت]؟ خدا پدرت را بیامرزد! اگر گشوده می‌شد، شاید دوباره بسته می‌شد. گفتم: نه، بلکه شکسته می‌شود. و به او حدیث گفتم که آن در، مردی است که کشته می‌شود یا می‌میرد؛ این حدیثی است [صحیح] و از اشتباهات نیست. اباخالد [راوی] گفت: به سعد گفتم: ای ابامالک، «أَسْوَدُ مُرْبَادٌّ» چیست؟ گفت: سفیدیِ آمیخته با سیاهی. گفتم: «الْكُوزُ مُجَخِّيًا» چیست؟ گفت: [کوزهٔ] واژگون.

[صحیح است] [به روایت مسلم]

امیرالمؤمنین عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه در مجلس خود بودند و گروهی از صحابه رضی‌الله‌عنهم نزد ایشان بودند. پس به آنان فرمودند: کدام یک از شما از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیده است که از فتنه‌ها یاد کنند؟ برخی از آنان گفتند: ما شنیدیم که از فتنه‌ها یاد می‌کردند. عمر رضی‌الله‌عنه فرمود: شاید منظورتان ابتلا و امتحان شخص در امور خاصِ اوست؛ در همسر و فرزندش به خاطر محبت زیاد به آنان و بخل ورزیدن بر آنان و مشغول شدن به آنان و غفلت از بسیاری از کارهای خیر، یا به خاطر کوتاهی در ادای حقوق و تربیت و تعلیم آنان؟ و همچنین فتنهٔ مرد در همسایه‌اش و مانند آن. شاید منظورتان اینهاست؟ گفتند: آری. عمر گفت: اینها فتنه‌هایی هستند که موجب محاسبه می‌شوند و گناهانی هستند که امید می‌رود با نیکی‌هایی مانند نماز، روزه و صدقه کفاره شوند. اما کدام یک از شما از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیده است که از فتنه‌های عمومی یاد کنند که به دلیل بزرگی و شیوع فراوانشان، مردم را مانند ناآرامی‌های امواج دریا مضطرب می‌سازد؟ پس آن گروه سکوت کردند. حذیفة بن یمان رضی‌الله‌عنهما گفت: من شنیده‌ام. پس عمر رضی‌الله‌عنه خوشحال شد و به او گفت: خدا پدرت را رحمت کند که مانند تو را آورده است؛ بگو. حذیفه گفت: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: فتنه‌ها آشکار می‌شوند و به پهنای قلب انسان می‌چسبند، همان‌طور که حصیر به پهلوی کسی که بر آن خوابیده می‌چسبد، و چسبندگیِ شدیدِ فتنه‌ها در قلب تأثیر می‌گذارد. و این فتنه‌ها بازمی‌گردند و فتنه پس از فتنه‌ای دیگر تکرار می‌شود. پس هر قلبی که [فتنه] در آن داخل شود و آن را دوست بدارد و با آن آمیخته شود، مانند آمیخته شدن شراب [با آب]؛ نقطه‌ای سیاه در قلبش نگاشته می‌شود. و هر قلبی که آن را رد کند، نقطه‌ای سفید در آن نگاشته می‌شود. تا اینکه قلب‌ها بر دو نوع شوند؛ [یکی]

قلبی سفید به دلیل استواری‌اش بر پیمان ایمان و سلامتش از خلل، و اینکه فتنه‌ها به آن نچسبیده و در آن تأثیر نکرده است، مانند سنگ صاف و لغزنده‌ای که چیزی به آن نمی‌چسبد، پس تا زمانی که خدا را ملاقات کند، هیچ فتنه‌ای به او زیان نمی‌رساند. و قلب دیگر، قلبی است که رنگش از فتنه‌ها سیاه شده است، مانند کوزۀ کج یا واژگونی که آبی در آن نمی‌ماند. پس همچنین این قلب، هیچ خیر و حکمتی به آن نمی‌چسبد. نه نیکی را می‌شناسد و نه زشتی را انکار می‌کند، مگر آنچه را که نفسش دوست بدارد و هوس کند. حذیفه به عمر گفت: همانا چیزی از آن فتنه‌ها در زندگی تو رخ نمی‌دهد، و میان تو و آن، دری بسته است که نزدیک است شکسته شود. عمر گفت: شکستنی [بی‌بازگشت]؟ اگر گشوده می‌شد، شاید دوباره بسته می‌شد. حذیفه گفت: نه، بلکه شکسته می‌شود. و اینکه آن در، مردی است که کشته می‌شود یا می‌میرد. و آنچه ذکر کردم، خبری راست و محقق است و از نوشته‌های اهل کتاب یا از اجتهاد صاحب‌نظری نیست، بلکه از حدیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم است.

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/66382